



بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع عدالت - 27 / اردیبهشت / 1390

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی متشکرم از حضار محترم، برادران و خواهران عزیز، و همچنین از گردانندگان این نشست پر مغز و مفید؛ بخصوص از آقای دکتر واعظزاده که جلسه را خوب مدیریت کردند. متشکرم از اینکه با این نشست، این فرصت را ایجاد کردید که این مباحث مطرح شود و ان شاء الله ادامه پیدا خواهد کرد. و حمد میکنم خدای متعال را، خدای عزیز حکیم را که فراغت و امنیت و امکانات و نشاط عطا کرد به جمع حاضر و کسانی که عقبه‌ی تشکیل این نشست بودند، که بتوانند این کار را انجام دهند. اگر لطف خدا نبود، اگر آسایش خاطر متفکران، استادان و اندیشمندان نبود، ممکن نبود نظام بتواند به این فرصت دست پیدا کند. این، فرصت مهمی است که خوشبختانه خدای متعال در اختیار ما گذاشت.

آنچه که امروز در این نشست انجام گرفت، يك آغاز است و ما امیدوارانه در پی آن هستیم که این آغاز، استمرار شایسته‌ای پیدا کند و سرانجام مبارکی داشته باشد. احساس میکنم در کشور ظرفیت انسانی گسترده‌ای برای پیگیری و به سرانجام رساندن این بحث مهم - یعنی بحث عدالت - وجود دارد.

صاحب نظرانی هم که در این جلسه حضور ندارند، از نظر ما شرکای این بحثند. حتماً در سرتاسر کشور، در دانشگاه‌ها، در حوزه‌ها، در پژوهشگاه‌های گسترده‌ای که خوشبختانه در کشور وجود دارد، هستند کسانی از صاحب نظران که در این مقوله، در این بحث، یا تحقیقاتی دارند، یا آماده هستند که تحقیقاتی را انجام دهند. ما آنها را در این بحث شریک میدانیم.

بحث عدالت بایستی به يك گفتمان نخبگانی تبدیل شود. باید این مسئله را دنبال کنیم و پیگیری این بحث را رها نکنیم؛ چون زمینه خیلی زیاد است، نیاز خیلی شدید است و در بیانات دوستان، بخشی از این نیاز محسوس بود. این بحث‌هایی که شما کردید و ان شاء الله در آینده خواهد شد، محصول آن نسل کنونی و نسل‌های آینده، محصول بازارش و بشدت مورد نیازی خواهد بود. شاید لازم باشد بعدها از صاحب نظران دنیای اسلام هم استفاده کنیم. شاید در کشورهای دیگر صاحب نظرانی هستند که میتوانند در جمع‌بندی نهائی و به سرانجام رساندن بحث عدالت، به ما کمک کنند.

من خوشوقت و خوشنود شدم از اینکه احساس کردم دوستان به بحث‌های یکدیگر توجه نشان دادند. این فصل‌های اعتراض و اشکال که آقای دکتر واعظزاده در این جلسه گنجانند، به نظر من جزو جذابترین بحث‌ها بود؛ نشان‌دهنده‌ی این بود که حضار به مباحث توجه کردند. این کار، هم‌افزائی به وجود می‌آورد. همه‌ی شماها نظراتی دارید، در این مقوله فکر کردید و فکرهای بیشتری خواهید کرد؛ لیکن وقتی که در يك چنین مجموعه‌ای همه گرد می‌آیند، با یکدیگر تبادل نظر میکنند، آنچه که فکر کردیم، عمیق‌تر میشود، گسترده‌تر میشود، جامع‌تر میشود و در نهایت ان شاء الله ما را به يك نقطه‌ی نهائی - که اشاره خواهیم کرد - میرساند.

من وارد محتوا نخواهم شد. بحث محتوایی، امروز به وسیله‌ی شماها شروع شد و باید ان شاء الله در همین مرکزی که آقای واعظزاده اشاره کردند، استمرار پیدا کند؛ که آن بحث و آن نتیجه‌ی نهائی محتوایی برآیندی خواهد بود از افکار و نظرات و محصولات فکری دانشمندان و اندیشمندان ما. بنابراین من در آن مسئله وارد نمیشوم؛ من فقط چند نکته را میخواهم عرض کنم.

يك نکته این است که عدالت دغدغه‌ی همیشگی و تاریخی بشر بوده. به تبع احساس نیاز به عدالت که در طول تاریخ تا امروز در مردم عمومیت داشته، متفکران بشر، فیلسوفان و حکما در این مقوله وارد شدند و دغدغه‌ی آنها بوده است. بنابراین از قدیم‌ترین دوران‌های تاریخ تا امروز درباره‌ی عدالت و عدالت اجتماعی به همین معنای عام، بحث



شده، نظریه داده شده؛ لیکن نقش ادیان استثنائی است. یعنی آنچه که ادیان در طول زمان راجع به عدالت گفتند و خواستند و اهتمام کردند، بی‌نظیر و استثنائی است. در نظرات حکما و اندیشمندان، آن اهتمام ادیان مطلقاً مشاهده نمیشود.

اولاً به شهادت قرآن، ادیان هدف خودشان را عدالت قرار دادند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». (1) قطعاً این آیه حکم میکند بر اینکه هدف ارسال رسل و انزال کتب و آمدن بیّنات - یعنی حجت‌های متقن و غیر قابل تردیدی که پیغمبران ارائه میدهند؛ کتاب، یعنی منشور ادیان در مورد معارف، احکام و اخلاقیات؛ میزان، یعنی آن سنج‌ها و معیارها - قیام به قسط بوده است؛ «لیقوم الناس بالقسط». البته شکی نیست که قیام به قسط و همه‌ی آنچه که مربوط به زندگی دنیائی، اجتماعی و فردی افراد است، مقدمه‌ی آن هدف خلقت است: «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»؛ (2) یعنی عبودیت. اصلاً هدف خلقت، عبد خدا شدن است؛ که بالاترین کمالات هم همین عبودیت خداست. لیکن در راه رسیدن به آن هدف، هدف نبوتها و ارسال رسل است؛ که از جمله‌ی آن، آن چیزی است که این آیه به آن تصریح میکند. البته تصریحات دیگری هم در آیات قرآن هست که به سایر اهداف ارسال رسل اشاره میکند، که اینها با یکدیگر قابل جمع است. پس هدف شد عدالت. هدف نظام‌سازی، هدف تمدن‌ها، هدف حرکت بشر در محیط جامعه، شد عدالت. در هیچ مکتب دیگری این وجود ندارد؛ این مخصوص ادیان است.

خصوصیت دیگر ادیان این است که انبیاء در طول تاریخ در کنار مظلومان قرار گرفته‌اند؛ یعنی برای عدالت عملاً پیکار کردند. ملاحظه کنید؛ در قرآن کریم تصریح شده که انبیاء با طواغیت مواجه‌اند، با مترفین مواجه‌اند، با ملامت مواجه‌اند؛ که همه‌ی اینها جزو طبقات ستمگرند؛ مترف و مترف، از دو جهت، منطبق با یک طبقه‌ی خاصی است؛ هر دو درست است. البته در قرآن «مترفین» هست، لیکن مترف هم درست است. مترفین در مقابل پیغمبرند؛ «ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون». (3) هیچ پیغمبری نبوده که در مقابلش مترفین قرار نگیرند؛ یعنی پیغمبر با مترفین می‌جنگد. ملامت هم همین جور است. ملامت، آن اصحاب و دست‌اندرکاران قدرتند.

طاغوت هم یک معنای عامی است که شامل همه‌ی اینها میشود. بنابراین پیغمبران در معارضه‌ی بین ظالم و مظلوم، همیشه در طرف مظلوم قرار گرفتند؛ یعنی برای عدالت وارد میدان شدند و جنگیدند؛ این هم بی‌نظیر است. حکما درباره‌ی عدالت حرف زدند؛ اما خیلی اوقات مثل بسیاری از روشنفکران گوناگون حرفهائی می‌زنند، ولی در مقام عمل وارد میدان نمیشوند. ما این را در دوران مبارزات هم دیدیم، بعد از مبارزات هم در دوران دفاع مقدس دیدیم، تا امروز هم کم و بیش می‌بینیم. انبیاء اینجور نبودند؛ انبیاء وارد میدان میشدند، سینه سپر میکردند؛ حتی آن وقتی که مترفین به اینها میگفتند شما چرا طرفدار طبقات مظلوم هستید، از اینها جدا شوید، با اینها برخورد میکردند. آیه‌ی شریفه‌ی «و لا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیرا» (4) - که بیانگر پاسخ حضرت نوح به مخالفین خودش است - در همین زمینه است. بنابراین آن کسانی که از عدالت محروم بودند، اولین گروندگان به پیغمبران هم هستند.

نکته‌ی سوم اینکه همه‌ی ادیان متفقند در اینکه پایان این حرکت عظیم تاریخی، یک پایان امید به عدل است. یعنی قاطعاً میگویند که یک دورانی خواهد آمد که دوران عدل خواهد بود، که آن دوران استقرار دین کامل است. در دعای بعد از زیارت شریف آل یاسین آمده است: «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً - یا «عدلاً و قسطاً»، که در جاهای مختلف تفاوت دارد - کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ یک جاهائی هم دارد: «بعد ما ملئت ظلماً و جوراً». همه‌ی انبیاء، همه‌ی ادیان، همه‌ی نبوتها به این نهایت اشاره کردند، روی آن تأکید کردند، اصرار کردند و گفتند به سمت آن داریم حرکت میکنیم. پس در مبدأ، در مسیر و در منتها، نبوتها تکیه‌شان بر روی عدل است؛ این بی‌نظیر است.

نکته‌ی دیگر این است که در انقلاب اسلامی ما - که یک حرکت دینی بود - به طور طبیعی عدالت جایگاه ممتازی



داشت و دارد. در شعارهای مردمی، در قانون اساسی، در بیانات امام راحل (رضوان الله علیه)، در گفتمانهای موضعی و در زمانهای مختلف و به مناسبتهای مختلف که جمهوری اسلامی مطرح کرده، این جایگاه ممتاز دیده میشود. فرض کنید در دوران دفاع مقدس که هی می آمدند فشار می آوردند و شعار صلح را مطرح میکردند برای اینکه جمهوری اسلامی را از میدان خارج کنند، آنجا جمهوری اسلامی شعار «صلح عادلانه» را مطرح کرد. خوب، صلح يك ارزش مطلق نیست، يك ارزش نسبی است؛ يك جائی صلح خوب است، يك جائی صلح بد است، جنگ خوب است. اما عدالت اینجور نیست؛ عدالت يك ارزش مطلق است؛ یعنی هیچ جا نداریم که عدالت بد باشد. خوب، در جمهوری اسلامی این وضعیت وجود داشته، سرلوحه‌ی دغدغه‌های نظام از اول انقلاب بوده؛ در بخش اجرای عدالت، انصافاً کارهای زیادی هم انجام گرفته؛ لیکن راضی کننده نیست. بعضی از دوستان در توصیف آنچه که انجام گرفته، اطلاعات و آمارهای خوبی دادند؛ در زمینه‌ی کارهایی که انجام گرفته، شاید اطلاعات من بیشتر باشد؛ میدانم کارهای وسیعی از اول انقلاب انجام گرفته؛ لیکن مطلقاً راضی کننده نیست. آن چیزی که ما نیاز داریم، آن چیزی که ما دنبالش هستیم، عدالت حداکثری است؛ نه صرفاً در يك حد قابل قبول؛ نه، ما دنبال عدالت حداکثری هستیم؛ ما میخواهیم ظلم در جامعه نباشد. تا این مرحله خیلی فاصله داریم. بنابراین برای این باید تلاش کرد.

آن چیزی که در دنباله‌ی این باید عرض کنم، این است: امروز که ما به بحث عدالت میپردازیم - بحث این نشست و مطرح شدن موضوع عدالت - این دنباله‌ی همان دغدغه‌ی اساسی است؛ به این معنا نیست که در طول سالهای متمادی، ما عدالت را نشناختیم یا نظام جمهوری اسلامی مطلقاً تعریفی از عدالت نداشته و حرکتی نکرده؛ نه، يك تعاریف اجمالی و کلی و يك قدر متیقن‌هائی همیشه وجود داشته؛ همه هم با آنها آشنا بودند، کارهای زیادی هم - همین طور که عرض کردیم - انجام گرفته. لیکن امروز که ما این را داریم مطرح میکنیم، اولاً به این دلیل است که میخواهیم گفتمان عدالت، يك گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه باشد. در میان نخبگان، در میان مسئولان، در میان مردم، بخصوص در بین نسلهای تازه، باید عنوان عدالت و مسئله‌ی عدالت، به عنوان يك مسئله‌ی اصلی، به طور دائم مطرح باشد. یکی از اهداف این نشست و طرح موضوع عدالت در این نشست، این است.

یکی دیگر این است که ما اگر بخواهیم فاصله‌ی بین آنچه که از عدالت لازم داریم و باید باشد و آن وضعیت کنونی را - وضعیتی که فعلاً مستقر است - کم کنیم، بایستی به روشها و راهکارهای جدید و مؤثر دست پیدا کنیم. باید بدانیم شیوه‌های کاربردی عدالت چه چیزهائی است؛ یعنی زمان آزمون و خطا را سپری شده بدانیم. در این سی سال، در موارد زیادی کارمان عبارت بود از آزمون و خطا؛ چه در آن دهه‌ی اول با گرایش که آن روز وجود داشت - که بعضی از دوستان اشاره کردند - چه بعد، نقطه‌ی مقابل در دهه‌ی دوم و در خلال اینها، روشها و رویکردهای گوناگونی دیده شده. دیگر صلاح نیست ما اینجور عمل کنیم. باید بنشینیم روشهای متقن و مبتنی بر تعاریف متقن را پیدا کنیم، تشخیص بدهیم، روی آنها مستقر شویم و حرکت کنیم.

جهت سوم هم این است که امروز کشور در مسیر پیشرفتهای جهشی است؛ این يك واقعیتی است. خوشبختانه حرکت کشور به سمت پیشرفت - به معنای عام - يك حرکت سریعی است. امروز با بیست سال قبل حقاً قابل مقایسه نیست. امروز حرکت رو به پیشرفت ما جهشی است. در موقعیتی که يك چنین حرکتهای جهشی به وجود می‌آید، احتیاج به تصمیم‌گیری‌های بزرگ است؛ باید تصمیم‌گیری‌های بزرگی انجام بگیرد. خوب، اگر چنانچه در این تصمیم‌گیری‌های بزرگ، عنصر عدالت مغفول‌عنه باقی بماند، آن وقت ضررها و ضایعاتش غیر قابل محاسبه خواهد بود. لذا امروز بخصوص باید توجه به عدالت زیاد باشد؛ بخصوص رابطه‌ی پیشرفت و عدالت مشخص شود.

اشاره کردند که مرکزی برای پیگیری مسئله‌ی الگوی پیشرفت پیش‌بینی شده، مقدمات و تمهیداتش انجام گرفته؛ ان شاء الله با جدیت مشغول کار خواهد شد؛ بحث عدالت هم همان جا بایستی ان شاء الله دنبال شود.

نکته‌ی بعدی این است: در مرحله‌ی نظری، آنچه که ما میخواهیم به آن برسیم، رسیدن به نظریه‌ی اسلامی ناب در

باب عدالت است. البته باید با نگاه متجددانه، با نگاه نوآورانه، به منابع اسلامی مراجعه کرد و آن نظریه را از متن منابع اسلامی - در چهارچوبهای علمی و فنی خودش، که بعضی از دوستان اشاره کردند - استخراج کرد. ما برای استنباط، شیوه‌ها، متدها و روشهای علمی تجربه‌ی شده‌ی کاملاً حساب‌شده‌ای داریم؛ از اینها باید استفاده شود. بنابراین در مرحله‌ی نظری و نظریه‌سازی، باید از منابع اسلامی و از متون اسلامی، نظریه‌ی ناب اسلام در باب عدالت به دست بیاید. من تکیه‌ام در این نکته این است که نمیخواهیم از مونتاز و کنار هم چیدن نظریات گوناگون متفکرین و حکمائی که در این زمینه حرف زدند، یک نظریه به وجود بیاوریم و تولید کنیم. یعنی در این قضیه باید جدا از التقاط جلوگیری کرد، باید پرهیز کرد. در موارد متعددی ما دچار این اشتباه شدیم. بدون اینکه بخواهیم، در مرداب التقاط لغزیدیم. بیرون آمدنش خیلی سخت خواهد بود. نه، حقیقتاً باید در منابع اسلامی جستجو کنیم. این منابع، فراوان هم هست؛ که دوستان هم اشاره کردند. در قرآن، در حدیث، در نهج‌البلاغه، در نوشته‌های فقهی، کلامی و حکمی بحثهای زیادی وجود دارد که هم‌اکنون می‌تواند منبع مورد استفاده‌ی ما در پیدا کردن نظریه‌ی ناب اسلامی باشد.

البته مثل همه‌ی موارد دیگر، آشنائی با نظرات دیگران می‌تواند در فهم متون اسلامی به ما کمک کند. در همه جا همین جور است، در بحثهای حقوقی و فقهی ما هم همین جور است. ما وقتی با یک نظر بیگانه آشنا میشویم و ذهن ما آن اتساع لازم را پیدا میکند، از منبع اسلامی خودمان استفاده‌ی بهتر و کاملتری میکنیم؛ اینجا هم همین جور است. لیکن ما باید دنبال رسیدن به نظریه‌ی اسلامی ناب باشیم و از التقاط پرهیزیم. البته بدیهی است که علت اینکه می‌گوئیم نظریه‌ی اسلامی باید خالص و ناب باشد، این است که مسئله‌ی عدالت مبتنی است بر پایه‌ها و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و پایه‌های اساسی؛ و اگر بخواهیم به نظریات غربی - که عمدتاً آنهاست - استناد کنیم، در واقع تکیه کردیم به مبانی فلسفی‌ای که قبول نداریم و نمیتوانیم آنها را بپذیریم، که همان نظرات هستی‌شناسی است.

مکمل این نکته این است که اساساً رویکرد نگاه اسلامی به عدالت، با رویکرد نظامهای غربی و نظریه‌های غربی متفاوت است. در اسلام، عدالت ناشی از حق است؛ همان طور که دوستان اشاره کردند - خوشبختانه حرفهای خوبی در این جلسه زده شد که بنده را بی‌نیاز میکند از توضیح بیشتر و توسع در کلام - و علاوه‌ی بر این، در عدالت «باید» وجود دارد؛ یعنی از نظر اسلام، عدالت ورزی یک وظیفه‌ی الهی است؛ در حالی که در مکاتب غربی اینجور نیست. در مکاتب غربی به اشکال مختلف عدالت مطرح میشود - در سوسیالیسم یک جور، در لیبرالیسم یک جور - با همه‌ی تطورات و شکلهای گوناگونی که این مکاتب داشته‌اند. در هیچکدام از اینها، نگاه به عدالت، یک نگاه بنیانی و اساسی و مبتنی بر ارزشهای اصولی مثل دین و مثل اسلام نیست.

یک نکته‌ی دیگر این است که در عرصه‌ی تفکر و نظریه‌پردازی، ما احتیاج داریم به تعدد آراء و تضارب آراء. یعنی اینکه ما می‌گوئیم به یک نظریه باید برسیم و نظریه‌ی ناب اسلامی را کشف کنیم، مبتنی بر یک مقدمات نسبتاً طولانی و گسترده‌ای است؛ که اهم این مقدمات همین است که آراء متفکران تضارب پیدا کند، آراء مختلفی مطرح شود؛ و این لازم است؛ این نشاط علمی است. نباید تصور کرد که ما یک پیشداوری‌ای داریم، یک چیزی را از قبل در نظر گرفته‌ایم و می‌خواهیم حتماً به آن برسیم؛ نه، می‌خواهیم با تضارب آراء بباییم آنچه را که حق است و آنچه که درست است. بنابراین تضارب آراء لازم است. حد یقف هم ندارد. یعنی بعد از آنکه به نظر نهائی و مختار برای این برهه‌ی از زمان رسیدیم، باز احتمال اینکه آراء جدیدی، نظرات جدیدی، نکات تازه‌ای در آینده مطرح شود، هست؛ هیچ مانعی هم ندارد. لیکن به هر حال نیاز هست به اینکه به یک جمع‌بندی قوی برسیم که بر اساس آن، برنامه‌ریزی‌های درازمدت در کشور صورت بگیرد. بنابراین تضارب آراء لازم است؛ لیکن در نهایت اداره‌ی کشور نیاز دارد به اینکه به یک جمع‌بندی قوی و متقن و مستدل در باب عدالت اجتماعی برسد که بتواند بر اساس آن

جمع‌بندی، برنامه‌های بلندمدت را طراحی کند. البته بعد از آنکه به این جمع‌بندی رسیدیم، باز پژوهش‌های تازه‌ای شروع خواهد شد برای اینکه شیوه‌ها را پیدا کنید؛ یعنی پژوهش‌های کاربردی. امروز من ملاحظه کردم که بعضی از بخش‌های مباحث، مربوط به مباحث کاربردی است - بسیار هم خوب است - این دامنه‌اش خیلی وسیع است؛ یعنی بعد از آنکه ما به یک نظریه‌ی متقن و جمع‌بندی شده‌ای در باب عدالت رسیدیم، تازه برای پیدا کردن شیوه‌های اجرا و تحقق آن در جامعه، به بحث‌های کاربردی نیاز داریم؛ که این خودش پژوهش‌های فراوانی را دنبال خواهد کرد. آن وقت در اینجا است که ما میتوانیم از تجربیات بشری استفاده کنیم.

من مطلبی را که یکی از آقایان گفتند، قبول دارم که روشها مطمئناً از اهداف تأثیرپذیر هستند - در این شکی نیست - اما این معنایش این نیست که ما از روشها و تجربه‌های دیگران هیچ نتوانیم استفاده کنیم؛ نه، بلاشک میتوانیم استفاده کنیم. اینجا در بخش پژوهش‌های کاربردی، نوبت استفاده‌ی از تجربیاتی است که دیگران انجام داده‌اند. فرض کنید در زمینه‌ی بانکداری یا در هر زمینه‌ی دیگری در مسائل اقتصادی، یا در بحث‌های اجتماعی به یک شکل دیگری، یا در بحث‌های قضائی به یک صورت دیگری، تجربه‌ای را یک ملتی انجام داده و با آن تجربه مدتی را گذرانده، آثارش هم مشخص است؛ خوب، از این میشود استفاده کرد؛ این هیچ اشکالی ندارد. بنابراین از تجربه‌های دیگران بایستی بهره برد.

نکته‌ی دیگر: یکی از مهمترین کارها در عرصه‌ی نظری این است که ما عدالت‌پژوهی را در حوزه و دانشگاه به عنوان یک رشته‌ی تعریف شده‌ی علمی بشناسیم، که این امروز وجود ندارد؛ نه در حوزه وجود دارد، نه در دانشگاه. یعنی هیچ اشکال ندارد فرضاً در حوزه یکی از موضوعاتی که محل بحث قرار می‌گیرد، یک فقیه با روش فقیهانه بحث میکند، مسئله‌ی عدالت باشد. حالا همین قاعده‌ی عدل و انصافی که آقایان به آن اشاره کردند، بایستی تنقیح شود؛ این غیر منقح است. دلیل عدم تنقیح هم این است که آدم می‌بیند در بخش‌های مختلف فقهی استنادهایی به این قاعده میشود که هیچ نمیشود اینها را تمام کرد - یعنی قابل استدلال نیست - همین طور در بخش‌های مختلف گفته میشود. چه اشکالی دارد که در حوزه‌ی علمیه - که خوب، بحمدالله فضایی برجسته‌ای در جلسه حضور دارند - یکی از بخش‌هایی که یک فقیه در درس فقه استدلالی خودش دنبال میکند، مسئله‌ی عدالت باشد؛ «کتاب العدالة»؟ این غیر از آن بحث عدالتی است که اشاره کردند شیخ (علیه الرحمه) فرموده‌اند؛ آن بحث دیگری است. در باب عدالت اجتماعی بحث شود؛ بحث فقهی قوی.

در دانشگاه یک دانش میان‌رشته‌ای به وجود بیاید و تعریف شود؛ بحث شود، کار شود، روی آن به طور مستقل سرمایه‌گذاری شود. به نظر من، این در عرصه‌ی نظری یک کار لازمی است؛ هم نظریه‌پردازی را گسترش میدهد، هم نیروهای توانمندی را در این عرصه تربیت میکند.

یک کار مهم دیگر، شاخص‌گذاری است؛ تعیین شاخص‌های عدالت. یکی از کارهای مهم نظری ما این است که شاخص‌های عدالت را پیدا کنیم. خوب، امروز شاخص‌هایی که در غرب مطرح است، به طور مشروط قابل قبول است؛ بعضی‌اش مطلقاً شاخص نیست، بعضی شاخص‌های ناقصی است، بعضی در شرائطی ممکن است شاخص باشد. ما باید بنشینیم مستقلاً شاخص‌های عدالت را، استقرار عدالت در جامعه را پیدا کنیم؛ یکی از بخش‌های مهم کار این است. البته در عرصه‌ی عمل هم خیلی کارها باید انجام بگیرد که یکی از آنها این است که عدالت را یک معیار و یک سنجه‌ی اساسی در قانونگذاری بدانیم. این نکته، قابل توجه نمایندگان محترم مجلس و شورای نگهبان است که در قانونگذاری بالخصوص به مسئله‌ی عدالت و همچنین رصد دائمی آن توجه شود.

دو تا نکته‌ی کوتاه را من در آخر عرض میکنم، که البته اینها خارج از متن بحث است، لیکن تنبه و تذکرش بد نیست. یکی این است که در مسئله‌ی عدالت، اعتقاد به مبدأ و معاد، یک نقش اساسی دارد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. نمیتوان توقع داشت که در جامعه عدالت به معنای حقیقی کلمه استقرار پیدا کند، در حالی که اعتقاد به مبدأ



و معاد نباشد. هر جا اعتقاد به مبدأ و معاد نبود، عدالت يك چیز سربار، تحمیلی و اجباری بیش نخواهد بود. علت این هم که بعضی از طرحهای قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمیکنند، همین است؛ پشتوانه‌ی اعتقادی ندارد. حرف قشنگ است - حالا لااقل ظاهر قشنگی دارد، ولو خیلی برهانی نباشد - لیکن در عمل، در جوامع غربی، در زندگی غربی مطلقاً از آن خبری نیست؛ اصلاً انسان تحقق آنها را مشاهده نمیکنند؛ بی‌عدالتی مطلق در آنجا وجود دارد. علت همین است که پشتوانه‌ی اعتقاد به مبدأ و معاد در آن نیست. اعتقاد به معاد، اعتقاد به تجسم اعمال، اعتقاد به تجسم ملکات در قیامت، خیلی تأثیر دارد. ما عادل باشیم، عدل خواه باشیم، عدل را ستایش کنیم، برای عدل تلاش کنیم؛ اینها در قیامت تجسم پیدا خواهد کرد. نقطه‌ی مقابلش هم همین است. این اعتقاد، به انسان نشاط میدهد، نیرو میدهد. انسان بداند که رفتار ظالمانه، حتی اندیشه‌ی ظالمانه، در عرصه‌ی تجسم اعمال در قیامت، چه بلایی به روز او می‌آورد، طبعاً به عدالت نزدیک میشود.

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران

کسی به این اعتقاد داشته باشد که گرگ‌صفتی در اینجا، تجسمش در آنجا، گرگ برخاستن از خواب گران مرگ است، این خیلی تأثیر میگذارد. بنابراین در پژوهشهای مربوط به عدالت، از این نکته نبایستی غفلت کرد.

نکته‌ی دوم و پایانی که بد نیست من در اینجا عرض بکنم، عدالتی است در رابطه‌ی با خود، که ربطی به عدالت اجتماعی ندارد. در قرآن، ظلم به نفس در آیات متعددی تکرار شده. خب، ظلم، نقطه‌ی مقابلش عدل است. در دعای کمیل میخوانیم: «ظلمت نفسی». در مناجات شریف شعبانیه عرض میکنیم: «قد جرت علی نفسی فی النظر لها فلها الویل ان لم تغفر لها». گناهان، لغزشها، رفتن به دنبال شهوات، رفتن به دنبال اهواء، دور شدن از توجه و تذکر و خشوع در مقابل پروردگار، ظلم به خود است. این هم يك عرصه‌ی مهمی است. ما وقتی که در باب عدالت بحث میکنیم - عدالت در روابط اجتماعی، عدالت در تشکیل نظام اجتماعی - نمیتوانیم از عدالت نسبت به خودمان غفلت کنیم. به خودمان هم باید ظلم نکنیم. به خودمان هم بایستی عدل بورزیم. نقطه‌ی مقابل این «قد جرت علی نفسی»، همان عدل است. جور نکنیم، عدل داشته باشیم. اگر خدای متعال توفیق بدهد که ما از این ظلم اجتناب کنیم، بنده امید فراوانی دارم که توفیق خواهد داد که در محیط جامعه هم ان‌شاءالله بتوانیم عدل را برقرار کنیم. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

(1) حدید: 25

(2) ذاریات: 56

(3) سبأ: 34

(4) هود: 31